فهرست مطالب

[موضوع: اصول / مطلق و مقید / جمع مطلق و مقید 2](#_Toc1986522)

[اشاره: 2](#_Toc1986523)

[مبحث پنجم: متخالفین بودن مطلق و مقید، اثباتاً و نفیاً 2](#_Toc1986524)

[تحقیق و نظر استاد 2](#_Toc1986525)

[صور متصور در مبحث پنجم 3](#_Toc1986526)

[تصویر اول: مقید به لسان «حکومت» 3](#_Toc1986527)

[تصویر دوم: مقید نافی به لسان «لایجوز» و «یحرم» 4](#_Toc1986528)

[تصویر سوم: مقید نافی به لسان نهی 5](#_Toc1986529)

[دلیلِ مشهور بر ترجیح حمل مطلق بر مقید 6](#_Toc1986530)

[تصویر چهارم: مقید به لسانِ نفیِ وجوب 7](#_Toc1986531)

[تصویر پنجم: مقید به لسان «کراهت» 8](#_Toc1986532)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / مطلق و مقید / جمع مطلق و مقید

## اشاره:

در جمع مطلق و مقید تاکنون چهار مبحث را پشت سر گذاشتیم که عبارت بودند از:

مبحث اول: در مقید متصل بود و گذشت.

مبحث دوم: درجایی بود که دو دلیل مثبتین باشند و در آن‌ها وحدت حکم احراز شود.

مبحث سوم: احتمال وحدت حکم وجود داشته باشد و دو دلیل، مثبتین باشند و بدلی باشد.

مبحث چهارم: همین تصویر سوم بود لکن به شکل استغراقی و انحلالی، که هر یک از مباحث سه و چهار به چند قسم تقسیم می‌شوند.

ملاحظه فرمودید در دو یا سه مورد از این بحث‌ها، تفاوت اساسی با مشهور، مثل مرحوم آقای خویی داشتیم.

# مبحث پنجم: متخالفین بودن مطلق و مقید، اثباتاً و نفیاً

این تصویر درجایی است که مطلق و مقید در اثبات و نفی متخالفین هستند؛ یکی مثبت و ایجابی و دیگری سلب و منفی است، مثلاً دلیل مطلق می‌فرماید: «اکرم العالم» و دلیل دیگر می‌فرماید: «لا تکرم العالم الفاسق» قبلاً هر دو دلیل، مثبتین بودند که آن‌ را در مبحث دوم، سوم و چهارم مطرح کردیم؛ لیکن در این مبحث، دو دلیل متخالفین هستند که یک دلیل می‌فرماید: «اکرم العالم» و دلیل دیگر می‌فرماید: «لا تکرم العالم الفاسق».

تقریباً همه علماء این مبحث را مسلم گرفتند؛ مثل شهید صدر (ره) که خیلی آسان از این بحث گذشتند و فرمودند حمل مطلق بر مقید بیّن و آشکار است. ما در اصول فقه می‌بینیم که می‌فرمودند: «بلاتردید» و یا «بلااشکال» در این صورت مطلق را بر مقید حمل می‌کنند که مرحوم آقای خویی هم همین نظر را دارند و لکن حضرت امام (ره) کمی تفصیل دادند.

# تحقیق و نظر استاد

به نظر ما در اینجا بحث‌های متعدد و صور مختلفی وجود دارد که کمتر آن صور را در اینجا بسط داده‌اند؛ و ما با ذکر یک مقدمه‌ای، اقسامی را عرض می‌کنیم که یکجاهایی، با نظر مشهور یکی است و یکجاهایی متفاوت ازنظر آن‌ها است و در آن نکات جدیدی پیدا می‌شود که لازم است در نگاه اصولی به آن توجه کرد و آن تقسیمات ازاین‌جهت است که ما در اینجا مثبت و منفی داریم.

بنابراین اولاً: باید دید این نافی یا آن مقید، لسان تقیید است یا لسان حکومت و ثانیاً: باید ملاحظه کرد که آیا لسان این مقید (که نافی است) نفی جواز است یا نهی؟ که نتیجه در این موارد باهم دیگر فرق می‌کند و ثالثاً: از طرف دیگر لازم است بررسی کرد که آیا این دو حکم، تکلیفی هستند و یا وضعی؟ و رابعاً: باید دید آن مثبت و منفی نسبت به مطلق و مقید چگونه هستند؟ آیا مطلق، مثبت است و مقید منفی و یا برعکس است؟

 حضرت امام (ره) در این بحث، یک مکث و تعللی کرده‌اند و سریع عبور نکرده‌اند، در حالی که به‌راحتی درجایی که دو دلیل مثبت و منفی باشند مطلق را بر مقید حمل می‌کنند، لکن با توجه به این تقسیمات نیازمند تأمل بیشتری خواهیم بود.

# صور متصور در مبحث پنجم

برخی از صور مهم را بدون حصر و استقصای تام موردبحث قرار می‌دهیم:

# تصویر اول: مقید به لسان «حکومت»

این صورت درجایی است که مقید به لسان حکومت باشد؛ توضیح مطلب اینکه: گاهی می‌شود که دو دلیل جدای از هم در دو روایت و سخن واردشده‌اند یعنی «اکرم العالم» در دلیلی است و «لاتکرم العالم الفاسق» در دلیل دیگر که باید این دو را باهم جمع کنیم؛ ولی گاهی است دلیل دوم که دلیل مقید ما هست، ناظر به آن مطلق است و به نحوی آن را تفسیر می‌کند؛ که این را در لسان اصولی، حکومت گویند. بنابراین، این صورت اول است که ما درصدد هستیم راجع به آن صحبت کنیم و از این حیث، فرقی هم نمی‌کند که استغراقی باشد یا بدلی.

مثلاً این‌گونه فرموده است «اعتق رقبةً» و در دلیل دیگر فرموده است «ولا تکن الرقبة کافرة» علی‌ای حالٍ معلوم است که دلیل دوم، نظر دارد به‌جایی که حکمی در دلیل قبل به‌طور مطلق آورده شده است و قائل است که مثلاً «عتق» را برای این سنخ انسان قرار نده و نافی است ولی نافی مستقل نیست بلکه در ذاتش قرینه است که نشان می‌دهد ناظر به آن دلیل مثبت است؛ در این صورت حمل مطلق بر مقید، از چیزهای واضح و روشن است چون دلیل دومی که محدود می‌کند یک‌بخشی را و نفی می‌کند از یک‌بخشی، کاملاً ناظر به اِعمال محدودیت نسبت به آنچه است که در دلیل نفی‌شده است، که به این نوعِ نظارت، حکومت به نحو تفسیر گویند؛ چراکه آن دلیل گفته است: رقبه را عتق کن و اینجا می‌گوید عتقی که منِ مولا گفتم متعلق به رقبه کافره نباشد.

 این شقی است که در همه اقسامش یعنی چه در استغراقی و چه در بدلی، مطلق بر مقید حمل می‌شود و این حمل هم از باب حکومت است نه تقیید؛ و آن را به شکل تفسیری محدود می‌کند.

سؤال: آیا زمان هم در این تقسیمات نقش دارد؟

جواب: نه ممکن است یک امام باشد یا دو امام و فاصله داشته باشد؛ شما باید سؤال را این‌گونه مطرح می‌کردید که آیا دلیل حاکم می‌تواند قبل باشد زماناً و دلیل محکوم بعد بیایید که ممکن است این‌گونه باشد یعنی دلیل حاکم قبل باشد.

سؤال: در مثال شما دلیل حاکم و محکوم را نمی‌فهمیم.

جواب: دلیل دوم می‌گوید «لاتکن الرقبه کافره» که اشاره به این مطلب دارد که آن را مفروض گرفتم و گفتم «لاتکن الرقبه کافره»

سؤال: بدون حمل معنای مستقلی ندارد!

جواب: بله مفروض این جمله این است که جمله دیگری هم بیان کرده است که اگر جمله دوم نباشد این جمله وجهی ندارد.

این دلیل وجهه حاکمی و تفسیری دارد و تقدم حاکم بر محکوم قطعی است؛ یعنی تقدم مفسِّر بر مفسَّر قطعی است.

# تصویر دوم: مقید نافی به لسان «لایجوز» و «یحرم»

 قسم دوم این است که دلیل مقید به لسان تفسیر نیست؛ بلکه دو دلیل مستقل از هم هستند و مقید نافی هم به تعبیر «لایجوز» یا «یحرم» است پس دو دلیل است؛ مطلق یا مقید، مثبت یا منفی است و لسان مثبت امر است و لسان منفی، «لایجوز» یا «یحرم» است؛ مثل‌اینکه این‌گونه بفرماید «اکرم العالم» و دلیل دیگر بگوید «لا یجوز اکرام العالم الفاسق» و یا اینکه «یحرم اکرام العالم الفاسق» که صراحت دارد و نهی ندارد.

سؤال: اگر بگوید «لا یجوز اکرام الفاسق» درست است؟

جواب: اگر به‌طورکلی بگوید «لا یجوز اکرام الفاسق» وارد در عامین من وجه می‌شود و باید «عالم فاسق» در لسان دلیل ذکر شود و بگوید «لا یجوز اکرام العالم الفاسق» تا عام و خاص مطلق گردد نه عام و خاص من وجه.

در این صورت هم حمل مطلق بر مقید واضح است؛ چراکه این دلیل مطلق، گفته «اکرم العالم» که ظهورش نیز در وجوب اکرام عالم است و دلیل دیگر فرموده «لا یجوز اکرام العالم الفاسق» و یا «یحرم اکرام العالم الفاسق» اینجا راهی ندارد قطعاً باید بگویم «عالم فاسق» در آن دلیل اول است حتی اگر «اکرم» اکرم استحبابی باشد. البته ظاهر امر، وجوب است ولی اگر قرینه‌ای هم داشته باشیم که «اکرم» استحبابی باشد بازهم در اینجا مطلق بر مقید حمل می‌شود یعنی «اکرم» چه وجوب را بگوید و چه استحباب را، باز شامل «عالم فاسق» نمی‌شود چون «لایجوز» یا «یحرم اکرام العالم الفاسق» صراحت دارد و در اینجا هم حمل مطلق بر مقید واضح است.

سؤال: آیا دلیل ما در اینجا سیره عقلا است؟

جواب: این صراحت است یا عرفی است که عرف راهی جز این ندارد که بگوید این حرمت اکرام «عالم فاسق» در اراده جدی آن دلیل نیست هرچند در اراده استعمالی هست؛ هر جا راه یک‌طرفه است، ظهور خیلی واضح است فلذا همه علماء همین‌گونه مشی می‌کنند کما اینکه در مفسِّر این‌گونه است، به این نحو که وقتی دلیلی مفسِّر دلیل دیگر باشد، راهی نیست جز اینکه بگوییم مطلق، مقید به این دلیل شده است. دومی هم این‌گونه است که مقید نافی صریح در حکم حرمت است راهی باقی نمی‌ماند جز اینکه بگویم عالم فاسق از «اکرم» بیرون است.

# تصویر سوم: مقید نافی به لسان نهی

تصویر سوم، اینکه همین فرض سابق است که دو دلیل است و مقید نافی هم داریم ولی مقید نافی به لسان نهی است یعنی نگفته است «یحرم اکرام العالم الفاسق» بلکه این‌گونه گفته است «لا تکرم العالم الفاسق» خیلی از علما همین مثال را می‌آورند که دلیل اول، به‌صورت مطلق گفته «اکرم العالم» و دلیل ثانوی و دوم این‌گونه گفته است «لا تکرم العالم الفاسق» که نافی مقید به لسان صیغه نهی است، نه به لسان صراحت «یحرم» و «لایجوز»؛ اینجا به‌وضوح بحث قبل نیست و کمی تردیدهایی پیدا می‌کند برای اینکه ممکن است کسی بگوید در اینجا برای جمع، دو راه وجود دارد:

1) یک‌راه اینکه با توجه به دلیلِ «اکرم العالم» واجب است اکرام عالم به نحو مطلق و دلیل دیگر که گفته «لا تکرم العالم الفاسق» یعنی حرام است اکرام «عالم فاسق» مثل صورت قبل مطلق حمل می‌شود بر مقید، وجوب اکرام عالم که در دلیل اول بود حمل می‌شود بر «عالم غیر فاسق» یعنی عالم عادل و عالم فاسق هم ـــــ که نهی شده و ظهور نهی هم در تحریم است ـــ از اطلاق دلیل اولی خارج می‌گردد.

 2) راه جمع دیگری هم وجود دارد به این نحو که قائل شویم، نهی «لاتکرم» در دلیلِ دوم، نهی تنزیهی است و تنزیهش درواقع اقل ثواباً بوده و بیان یک‌مرتبه پایینی از اکرام است «اکرم العالم» یعنی همه عالم‌ها را اکرام کن منتها حد و مرتبه‌ اکرام در دلیل «لا تکرم العالم الفاسق» پایین‌تر است؛ لیکن در بدلی این مطلب واضح‌تر است که مثلاً مولا می‌فرماید: «اعتق رقبه» و بعد می‌فرماید «لا تعتق رقبة کافرة» یعنی هر رقبه‌ای را برای عتق انتخاب کنی اطلاق سرجایش محفوظ است اما «رقبه کافره» اقل ثواباً است یعنی یک نوع مرجوحیت در آن است. فلذا در عبادت اقل ثواباً است و در غیر عبادت، ضمن اینکه مصداق اطاعت است درعین‌حال در آن نوعی مرجوحیت است.

بنابراین راه دوم این است که نهی را بر تنزیه حمل کنیم و تنزیه، در عبادت و غیر عبادت یک تفاوتی دارد پس در اینجا برخلاف دو صورت قبل که مسیر یک‌طرفه بود، اینجا برای جمع دو دلیل دو راه در پیش روی شماست:

1. «اکرم العالم» اطلاق عالم را بگیرد و بگوید «عالم فاسق» از آن خارج شده است.
2. اینکه اطلاق عالم یا رقبه همه را شامل می‌شود، منتها در «عالم فاسق» و یا «رقبه کافره» یک‌جهت مرجوحیت وجود دارد.

به‌عبارت‌دیگر در راه اول تصرف شما در متعلق است و «عالم» را بر «عالم فاسق» حمل می‌کنید و می‌گویید «عالم فاسق» از آن دلیل مطلق خارج‌شده است. در راه دوم تصرف شما در هیئت است. به این معنا که هیئت دومی یعنی «لاتکرم» را از نهی حرمتی خارج می‌کند و می‌گوید کراهت است.

 لذا اینجا برای حمل مطلق بر مقید و اخذ راه اول باید برای خودمان یک استدلالی داشته باشیم چون دو گزینه مقابل ما است.

# دلیلِ مشهور بر ترجیح حمل مطلق بر مقید

آن استدلالی که برای ترجیح حمل مطلق بر مقید به‌عنوان راه مشهور در مقابل راه دوم - که قائل شویم حمل نهی بر کراهت است - گفته‌شده است:

 1) یکی آن استدلالی است که قبلاً بدان اشاره می‌شد، این است که اصولاً حمل متعلق‌ها بر حمل خود هیئت و حکم، مقدم است. هر وقت مواجه با دو راه جمع میان ادله باشیم آن راه جمعی که در متعلق و موضوع حکم است، مقدم است بر راه جمعی که در هیئت و حکم متصور است. اینجا «عالم» را بر «عالم عادل» حمل می‌کنیم و می‌گوییم فاسق از آن خارج‌شده است؛ فلذا تصرف در متعلق است و بنابراین، این وجه جمع، مقدم است بر این‌که در «اکرم» و «لاتکرم» تصرف کنیم. باید ظهور «اکرم» و «لاتکرم» محفوظ باشد. این دو دلیل باهم جمع نمی‌شود لکن در متعلق که تصرف کنیم می‌بینیم با همدیگر جمع می‌شوند؛ پس تا زمانی که می‌توانیم در متعلق تصرف کنیم نباید در رتبه هیئت‌ها دست‌کاری کرد و ما این استدلال را می‌پذیریم که ممکن است جنبه عقلائی هم داشته باشد و وجه جمع صحیحی باشد.

 2) برخی هم در اینجا گفته‌اند: دلیلِ تقدیم حمل مطلق بر مقید، بر حمل «لاتکرم» بر کراهت، این است که چون حمل مطلق بر مقید، حمل رایجی است؛ بنابراین، این راه مقدم است؛ هرچند راه دوم هم توجیه دارد، لیکن قرینه لازم دارد ولی غالباً حمل مطلق بر مقید را بر حمل نهی بر کراهت مقدم می‌دارند و مجموعاً این اولویت به ذهن عرفی می‌آید.

سؤال: تا اینجا که شما همراه مشهور هستید؟

جواب: بله همراه مشهور هستیم ولی توجه داشته باشیم که جایی از نوع سوم است در اصول بلافاصله قائل نشویم که مطلق بر مقید حمل شود بلکه باید قرائنی پیدا کنیم که ممکن است قرینه‌ای پیدا کنیم و نهی را تنزیهی کنیم به خلاف دو صورت قبلی که دو گزینه در مقابل ما نبود و تفکیک این‌ها برای این بود که تنبّه به تفاوت آن‌ها در اصول و جمع بین ادله را داشته باشیم.

# تصویر چهارم: مقید به لسانِ نفیِ وجوب

صورت چهارم: مقید به لسان نفی وجوب باشد. دلیل مطلق می‌گوید «اکرم العالم» و دلیل مقید می‌گوید «لا یجب اکرام العالم الفاسق» که این هم با اشکال قبل فرق کرد که «اکرم العالم» مطلق است و مقید نافی به شکل نفی وجوب است که می‌فرماید «لا یجب اکرام العالم الفاسق» در اینجا هم یک‌راه در پیش روی ما نیست؛ به این صورت که:

1) یک‌راه این است که بگوییم مطلق بر مقید حمل می‌شود و در «اکرم العالم» واجب است اکرام همه علما و «عالم فاسق» هم از وجوب اکرام خارج است و کلاً «عالم فاسق» از اطلاق «اکرم العالم» بیرون آمد و جدا شد.

2) راه دیگری نیز وجود دارد که کمی متفاوت است که ما آن‌ را درجایی که تعارض بین هیئت و ماده بود احتمال می‌دادیم؛ اینکه قائل شویم وقتی می‌گوید «اکرم العالم» در آن دو ظهور وجود دارد؛ یکی اطلاق عالم هست و دیگری ظهور اکرم در وجوب که این هم با اطلاق فهمیده شده است. آن دلیل هم که می‌گوید «لا یجب اکرام العالم الفاسق» آنچه از آن استفاده می‌شود این است که نه اینکه کلاً عالم فاسق را از اطلاق عالم خارج کنیم، بلکه فقط وجوبِ «اکرم» را نسبت به «عالم فاسق» برمی‌دارد و می‌گوید در «العالم الفاسق» وجوب اکرام نیست و وجوب را برمی‌دارد اما رجحان سر جای خودش محفوظ است.

 بنابراین «اکرم العالم» می‌گوید واجب است اکرام همه علما ما در عالمان عادل وجوب را از اطلاق فهمیدیم، اما چون در اینجا حکم انحلالی است آیا در «عالم فاسق» کل اکرام را برداریم؟ ممکن است چنین استدلالی را قائل نشویم، بلکه با «لایجب» آن ظهور الزام و وجوبش را بر می‌داریم «لا یجب» بیش از این دلالت ندارد که در «عالم فاسق» وجوب نیست؛ اما نسبت به «استحباب» و «رجحان» ساکت است فلذا قائل می‌شویم ظهور الزامی‌اش را برمی‌دارد و تعارضی هم ندارد.

سؤال: آیا حمل مطلق بر مقید هم همین است؟

جواب: در احتمال اول این‌گونه نیست دلیل اول نسبت به «عالم فاسق» حکمی ندارد، اما در وجه دوم، ضمن اینکه مطلق را بر مقید حمل می‌کنیم اما یک‌بخشی از مدلول حکمی مطلق، روی دلیل مقید هم باقی می‌ماند.

 تفاوت این دو راه در این است که این‌ها قسیم هم نیستند که بگوییم «لایجتمعان» بلکه راه دوم، می‌گوید قبول دارد که «عالم فاسق» که گفته می‌شود از اطلاق بیرون رفته است، کلاً از اطلاق بیرون نرفته است بلکه از اطلاق وجوبی بیرون رفته است اما حکم رجحانی‌اش سر جای خود محفوظ است.

سؤال: ....

جواب: در دومی حمل مطلق بر مقید به‌طور کامل نشده فقط در محدوده حکم الزامی، مطلق بر مقید حمل شده است یعنی موضوع در آنجا باقی است منتها نوع حکم آن تغییر کرده است. این حرف جدیدی است. این شبیه آن احتمالی است که در تعارض هیئت ماده درجاهای مختلف مطرح کردیم و به آن قائل شدیم و گفتیم **﴿تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى﴾**[[1]](#footnote-1) ممکن است یکجایی وجوب را برساند و یکجایی هم استحباب را، اگر کسی این وجه را بپذیرد قائل می‌شود که «اکرم العالم» هم‌زمان هم وجوب را برای «عالم عادل» می‌رساند و هم رجحان را می‌رساند برای «عالم فاسق» درحالی‌که اگر حمل مطلق بر مقید بنا به قول مشهور باشد نسبت به «عالم فاسق» هیچ مقدار از «اکرم العالم» دلالتی بر اکرام وی ندارد و لذا ما از مشهور جدا می‌شویم و راه دوم را ترجیح می‌دهیم.

سؤال در بدلی هم همین است؟

جواب در بدلی که مثلاً می‌فرماید «اعتق الرقبة» بعد می‌گوید «لا یجب عتق الرقبه الکافره» هم این‌گونه است.

سؤال: ...

جواب: ممکن است به خاطر بدلیت مفهوم خاصی پیدا کند.

سؤال: اگر عبد کافر را آزاد کند در بدلی امر را امتثال کرده است؟

استاد: آن وجه و بحث آنچنان که در استغراقی واضح است، در بدلی خیلی واضح نیست به فرض این‌که یک حکم باشد، خیلی روشن نیست مگر این‌که تعدد حکم فرض شود.

# تصویر پنجم: مقید به لسان «کراهت»

تصویر پنجم: می‌گویند مقید با تعبیر «یکره» باشد. مثلاً بفرماید «اکرم العالم» و مقیدش را این‌گونه لحاظ کند «یکره اکرام العالم الفاسق» که برخی قائل هستند «یکره» در لسان روایات کراهت است. گاهی می‌فرماید «یکره اکرام العالم الفاسق»؛ خاص منفی، نهی و امثالهم ندارد بلکه تعبیری دارد که همان تعبیر کراهت را می‌رساند این هم اگر باشد دو احتمال در اینجا ـــ که در صورت پنجم هم بود ـــ وجود دارد:

 یکی اینکه مطلق بر مقید حمل نمی‌شود که بگوییم وجوب اکرام در اینجا نیست می‌گوید وجوب اکرام اطلاق دارد لکن می‌گوید این قسم یک نوع مرجوحیت یا اقل ثواباً است. مرجوحیت و اقل ثواباً تفاوتهایی در اینجا دارد که خیلی لازم نیست به آن بپردازیم.

چند قسم دیگر هم هست، که در جلسات بعدی به آن‌ها خواهیم پرداخت.

1. . المائده؛ آیه: 2 [↑](#footnote-ref-1)